



نظریه‌های تیزهوشی

به طور کلی نظریه‌های تیزهوشی را از لحاظ طرز تلقی نسبت به «عامل» می‌توان در دو چشم‌انداز بررسی نمود: الف) عاملی ب) ترکیبی (تعاملی)

چشم‌انداز عاملی

محور و کانون این چشم‌انداز، تأکید بر وجود عامل عمومی است. یعنی هر کنش هوشمندانه مبتنی بر وجود بعدی است که آن را «هوش عمومی» می‌نامیم. این هوش عمومی می‌تواند متبلور یا جامد باشد. یعنی از ظرفیتهای بالقوه برخوردار است یا از محیط آموخته می‌شود. این عامل عمومی تواناییهای کلامی و تجسم فضایی را در برمی‌گیرد. در این چشم‌انداز، نظریه‌پردازانی نظیر «ترمن»، «کارول»، «گاردنر»، «تانباوم» و «گانیه» با الهام از دیدگاههای «اسپیرمن» و «کتل» در زمینه هوش، قرار می‌گیرند.

مسئله بنیادی در این چشم‌انداز، تأکید بر وجود یک «پدیده چندوجهی» است و این امر در طبیعت و سرشت مباحث مربوط به این حوزه نهفته است. بر اساس این دیدگاه بود که به طور رسمی به سال ۱۹۷۲ میلادی، «سیدنی مارلند» در گزارش خود به کنگره ایالات متحده، تعریف مشهور خود را از تیزهوشی و استعداد ارائه داد:

«کودکان تیزهوش و مستعد به منزله افرادی واجد خصایص برجسته هستند که برای عملکرد عالی آمادگی دارند. این کودکان نیازمند خدمات و برنامه‌های آموزشی و پرورشی متمایزی هستند که با برنامه عادی و دانش‌آموزان متوسط تفاوت دارد. سعی بر آن است تا از این طریق و به تدریج، آنها بتوانند سهم خاص خویش را برای خود و جامعه تحقق بخشند. کودکانی که در یک یا چند زمینه ذیل از عملکرد بالایی برخوردارند، تیزهوش تلقی می‌شوند: قابلیت هوش عمومی، قابلیت تحصیلی ویژه، تفکر خلاق و آفریننده، توانایی رهبری، قابلیت در هنرهای بصری و عملی، توانایی روانی و حرکتی. بر اساس این تعریف بود که توجه خاصی به تیزهوشان تحصیلی، خلاق، رهبر و روانی- حرکتی بذل شد و در پی آن تیزهوشانی که دچار کم‌آموزی و ضعف تحصیلی اند، در کانون توجه قرار گرفتند. گذشته از تعریف هوش و انواع تیزهوشی، گزارش «مارلند» از جهت دیگری نیز حائز اهمیت بسیار است و آن اینکه لزوم ارائه خدمات و برنامه‌های آموزشی و پرورشی متمایز از دیگر دانش‌آموزان در این گزارش به صراحت اعلان می‌شود. این بیانیه از آن نظر اهمیت می‌یابد که به بحثهای گسترده‌ای که در زمان نشر گزارش در آمریکا، بلکه سراسر دنیا درباره تیزهوشان و لزوم یا عدم لزوم برنامه‌های آموزشی متمایز برای آنان در جریان بود، خاتمه داد. در این گزارش به صراحت اعلام شده که آموزش و پرورش متمایز برای تیزهوشان، هم به نفع همه دانش‌آموزان اعم از تیزهوش و غیر آن است و هم منافع آینده جامعه را تضمین می‌کند.» (کیتانو و کایربی، ۱۹۸۶)

در این میان، سه نظریه «تنوع تیزهوشی» از «هوارد گاردنر»، «نظریه ستاره‌ای» از «ابراهام تانباوم» و «ساختار تمایز تیزهوشی و استعداد» از «فرانکو گانیه» برجسته‌ترند.



نظریه تنوع هوش «گاردنر»

«هوارد گاردنر» در سال ۱۹۸۳ میلادی نظریه تنوع هوش را ارائه داد و به وجود ۹ هوش اشاره کرد: کلامی (زبانی)، موسیقی، منطقی-ریاضی، فضایی، جنبشی-بدنی، بین‌فردی، درون‌فردی، طبیعی، وجودی. استنتاج «گاردنر» آن است که یک نوع تیزهوشی بر اساس هر نوع هوش وجود دارد. هریک از این انواع، بسته به نوع هوش، شرایط مفیدی را برای مهارت‌های حل مسأله فراهم می‌آورند و از یک اساس و پایه زیستی (مغز و دستگاه عصبی) در تشخیص برخوردارند. (گاردنر و هاچ، ۱۹۸۹، اشترنبرگ و دیویدسون، ۱۹۸۵ و ۲۰۰۵) [۱]

نظریه ستاره‌ای «تانباوم»

در سال ۱۹۸۳ میلادی، «ابراهام تانباوم» دیدگاه خود را از تیزهوشی ارائه داد. با توجه به آن که استعداد پرورش یافته صرفاً در بزرگسالان وجود دارد، تعریف تیزهوشی باید بر توانایی بالقوه افراد دلالت کند تا آنکه کارکردها یا فرآوریه‌های نظری محقق شده‌ای در قلمروهای عملی نمود یابد. در اثر چنین شرایطی، زندگی اخلاقی، مادی، عاطفی، اجتماعی، هوشی یا زیبایی‌شناختی تقویت می‌گردد. «تانباوم» یک ساختار ستاره‌ای پنج مؤلفه‌ای را مطرح کرد که چشم‌اندازی روانی و اجتماعی است. به طور کلی این پنج عامل بنیادی، آتیه خوش را برای زندگی بزرگسالی پرورش یافته، تحقق می‌بخشد: (۱) هوش عمومی نیرومند، (۲) قابلیت‌های ویژه استثنایی، (۳) تسهیل‌کننده‌های غیرهوشی، (۴) تأثیرهای محیطی و (۵) بخت یا شانس. از دیدگاه «تانباوم» چهار نوع استعداد پرورش یافته وجود دارد: (۱) پیشگامی [۲]، افرادی که برای رفع موانع و تنگناها و مسائل در حوزه خود، پیشگام هستند. (۲) تزاید [۳]، افرادی که به طرز قابل ملاحظه‌ای به زیبایی محیط آدمی می‌افزایند. (۳) تساهم [۴]، افرادی که مهارت‌های خاصی در ارتباط با حوزه‌های تجارت، اقتصاد و مادیات بروز می‌دهند. (۴) استثنایی [۵]، افرادی که از مهارت‌های عملی غیرعادی برخوردارند. (تانباوم، ۱۹۹۲؛ اشترنبرگ و دیویدسون، ۱۹۸۵ و ۲۰۰۵) [۶]

ساختار تمایز تیزهوشی و استعداد «گانیه»

«گانیه» نیز با ارائه «ساختار تمایز تیزهوشی و استعداد»، یک زمینه آموزش و پرورش را برای نظام‌های ویژه در سراسر جهان از «استرالیا» تا «کانادا» فراهم کرد. وی تیزهوشی را پدیده‌ای ذاتی (با ساختار وراثتی) و مشتمل بر توانایی‌های طبیعی فرد (در میان ۱۵ درصد افراد برتر همسالان) می‌داند که غیراکتسابی است. این قابلیت‌ها از سطح متوسط جامعه، بالاتر است و به طور کلی به پنج نوع تقسیم می‌شود: (۱) تیزهوشی عمومی، (۲) خلاقیت، (۳) اجتماعی و عاطفی، (۴) حسی حرکتی و (۵) غیره. «استعداد» نیز به تعبیر «گانیه» اشاره به تواناییها، مهارتها و عملکرد بالاتر از حد متوسط دارد که در اثر شرایط محیطی و تربیتی شکل می‌گیرد. این حوزه‌ها معمولاً متنوع هستند و بر اساس ملاحظات فرهنگی، اعتقادات و سنتها ارزش‌دهی می‌شوند. از دیدگاه «گانیه» انواع اساسی استعداد از قرار ذیل است: هنری (بصری)، جنبشی و ورزشی، تجارت و بازرگانی، ارتباطات، صنعت، آموزش و پرورش، سلامت، علوم و فناوری، حمل و نقل و ترابری. بنابراین تیزهوشی از طریق «عوامل فردی» (انگیزه، شخصیت و...) و «شرایط محیطی» (مردم، شرایط جغرافیایی و...) تبدیل به «استعداد» می‌شود. «انگیزه» شامل تمایلات و علایق می‌گردد. (گانیه، ۱۹۹۱) [۷]



چشم‌انداز ترکیبی

بر اساس این چشم‌انداز، تیزهوشی پدیده‌ای مرکب از مؤلفه‌ها و عناصر خاصی است که در اثر تعامل این سازه‌ها یا تجمیع آنان شکل می‌گیرد. علاوه بر این، برخی از نظریه‌پردازان نظیر «گیلفورد»، «تورنس»، «ترفینگر»، «مانکس»، «اشترنبرگ» و «رنزولی»، «خلاقیت یا فراوری را نیز در کانون پدیده تیزهوشی قرار می‌دهند. یعنی به زعم آنها خلاقیت و هوش مؤلفه‌های مکمل فعالیت شناختی به شمار می‌آیند. در این چشم‌انداز، سه نظریه بنیادی وجود دارد که بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

نظریه تعاملی «مانکس»

«فرانس مانکس» [۸] روانشناس هلندی در سال ۱۹۸۵ نظریه تعاملی خود را در شکل‌گیری تیزهوشی ارائه داد. به زعم وی، تعامل بین سه عامل شخصیتی - «توانمندیهای هوشی بالا»، «انگیزه» و «خلاقیت» - و سه عامل اجتماعی - «خانواده»، «مدرسه» و «همگنان» - موجب پدیدآیی تیزهوشی می‌شود.

منظور از «توانمندیهای هوشی بالا» این است که هوش به وسیله بهره هوشی با حد نصاب بالاتر از متوسط سنجیده می‌شود. در این جا بهره هوشی بالای ۱۳۰ در نظر گرفته شده است.

«انگیزه» ترکیبی است که به رفتار نیرو می‌بخشد، گزینش می‌کند و آن را هدایت می‌نماید. انگیزه، داشتن امری ذاتی است که در تأثیر متقابل با محیط قرار می‌گیرد. به این معنا، انگیزه شامل وظیفه شناسی، پشتکار، ماجراجویی و آینده‌نگری می‌شود. افراد باید رفتارهای موفقیت‌آمیز را تجربه کنند تا به تصور مثبت‌تر از خود رسیده و برای ادامه راه، انگیزه بیابند.

«خلاقیت» نشانگر توانایی حل مسئله به طور پویا، مستقل و اصیل است. فرد خلاق با برخورداری از استقلال طلبی و برانگیختگی از درون، برای خلق و آفرینندگی استعداد دارد.

سه عامل اجتماعی (خانواده، مدرسه و همگنان) فرصتهای اصلی تأثیر متقابل عوامل، جهت‌آشنایی و یادگیری از دیگر افراد جامعه است. فرد در انتخاب خانواده خود اختیار ندارد، اما اعضای خانواده یک فرد تیزهوش به علت رابطه تنگاتنگ با وی، بیش از سایر افراد و مراجع می‌توانند او را در جهات گوناگون یاری دهند. تشخیص نوع تیزهوشی فرزند اساسی‌ترین درکی است که خانواده باید از وی به عمل آورد. (مانکس، ۱۹۹۲)

نظریه مؤلفه‌ای «اشترنبرگ»

«رابرت اشترنبرگ» در سال ۱۹۸۵ میلادی ساختار سه مؤلفه‌ای خود را ارائه داد که مرکب از سه الگوی تیزهوشی است: (۱) تحلیلی [۹]، (۲) خلاق [۱۰] (ترکیبی) و (۳) عملی [۱۱]. از آن جا که مردم به ندرت یکی از این الگوهای سه‌گانه را به طور خاص واجد هستند، وی نوع چهارمی را نیز موسوم به «تیزهوشی تعادل‌یافته» (که از ترکیب این سه الگو حاصل می‌آید) پیشنهاد کرد. «اشترنبرگ» هفت حالت ممکن را مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که هیچ مدرکی برای موفق بودن افرادی که دو نوع الگو را دارند، در مقایسه با یک الگو یا سه الگو وجود ندارد. در واقع موفقیت



شخص، بستگی به تعامل سه عنصر دارد: فرد، آزمونه [۱۲] و فرهنگ. از دیدگاه «اشترنبرگ» پنج ملاک برای تیزهوشی وجود دارد: (۱) تعالی و فضیلت [۱۳]: برتری و تفوق فرد در چند بعد نسبت به همگان. (۲) ندرت [۱۴]: دارایی مهارتی در سطح عالی در حوزه‌ای خاص که نسبت به همگان بسیار نادر است. (۳) فراوری [۱۵]: فعالیت‌های فرد باید به برخی فراوریها یا فراوری بالقوه منجر شود. (۴) ثبوت [۱۶]: تعالی و برتری فرد باید از طریق یک یا چند آزمون و ابزار معتبر و روا قابل اثبات باشد. (۵) ارزش [۱۷]: تعالی شخصی فرد باید به وسیله خودش یا جامعه‌اش ارزشمند باشد. (اشترنبرگ و دیویدسون، ۱۹۸۵ و ۲۰۰۵)

بنابراین از دیدگاه «اشترنبرگ»، تیزهوشی یک برتری فراورانه نادر در حوزه‌ای ارزشمند است که قابل اثبات باشد.

مفهوم سه حلقه‌ای «رنزولی»

«جوزف رنزولی» در سال ۱۹۸۶ میلادی، «مفهوم سه حلقه‌ای تیزهوشی» [۱۸] را ارائه داد. تیزهوشی، بر اساس این ساختار، تعاملی برجسته و پویا از سه شاخه اصلی از خصایص انسانی است: «توانایی بالاتر از سطح متوسط» [۱۹]، سطوح بالایی از خلاقیت، و سطوح بالایی از انجام یک تکلیف یا وظیفه. این مفهوم تأکید می‌کند که تیزهوشان افراد توانمند یا باکفایتی برای پرورش و کاربرد این ترکیب از خصایص در یکی از حیطه‌های ارزشمند در عملکرد انسانی هستند. تأکید ویژه الگوی «رنزولی»، بر ماهیت پرورش رفتارهایی نظیر خلاقیت و انجام وظیفه است. «رنزولی» ابتدا، تیزهوشی را به دو قلمرو وسیع تقسیم می‌کند: نخست، تیزهوشی اصطلاحاً تحصیلی [۲۰] که با موفقیت گسترده در آزمونهای رسمی و یادگیری درسی توصیف می‌شود. این‌طور نیست که سطح همبستگی بالایی میان نمرات هوشی و عملکرد مدرسه‌ای این گروه وجود داشته باشد. دوم، تیزهوشی خلاق و مولد که به حیطه فعالیت فرد از جنبه‌های ابتکار، اصالت و فراوری طرحهای نو مربوط می‌شود. معمولاً میان این دو حیطه، تعامل وجود دارد. «رنزولی» حیطه نخست را «تعهد» یا «وظیفه» [۲۱] و دومی را «خلاقانه-فراور» [۲۲] می‌نامد. این دو حیطه با یک حلقه، تحت عنوان «توانایی بالاتر از متوسط»، متعادل می‌شوند. توانایی بالای متوسط با خلاقیت بدون وجود تعهد و وظیفه، منجر به فراوری و تولید نمی‌شود و نیز توانایی بالای متوسط با تعهد و وظیفه بالا (به تنهایی) به ابتکار، اصالت یا مفاهیم بدیع و یا فراوریها منجر نمی‌شود. «رنزولی» در نظریه سه حلقه‌ای، «تعامل» میان تعهد و انجام وظیفه، توانایی بالای متوسط و خلاقیت را تیزهوشی می‌داند. این تعامل به حیطه‌های عملکرد خاص و عمومی منجر می‌گردد. حیطه عملکرد عمومی به ریاضیات، هنرهای بصری، علوم فیزیکی، فلسفه، علوم اجتماعی، حقوق، مذهب، هنرهای کلامی و زبانی، علوم زیستی، موسیقی و هنرهای حرکتی اشاره دارد و حیطه عملکرد خاص ناظر به فضاوردی، فیلم‌سازی، آهنگ‌سازی، الکترونیک، شیمی، طراحی شهری و نظیر آنها است. (رنزولی، ۱۹۹۸) [۲۳]

خلاصه آنکه به نظر می‌رسد نظریه‌های اساسی تیزهوشی در یک جمع بندی کلی بر وجود نکات ذیل تأکید دارند:

(الف) ظرفیت شناختی بالاتر از سطح متوسط که برآیند یک نظام تحولی است.

(ب) عامل عمومی یا تعامل میان چند مؤلفه

(ج) دربرگیری استعداد

(د) همپوشی تیزهوشی با خلاقیت یا امکان همراهی با آن

(ه) تنوع، چندگانگی یا چند وجهی بودن پدیده تیزهوشی

(و) پرورش پذیری پدیده تیزهوشی

بنابراین، «تیزهوشی» بر پایه اجماع مبانی نظری، یک ظرفیت شناختی بالاتر از سطح متوسط و پدیده‌ای تحولی و پرورش‌پذیر است که از یک عامل عمومی یا تعامل میان چند مؤلفه نشأت می‌گیرد؛ با خلاقیت همپوشی دارد یا ممکن است با آن همراه باشد و دارای انواعی است یا امکان دارد از چندگانگی در بروز برخوردار باشد.

منابع:

[۱]- Gardner, H. & Hatch, T., Sternberg. R.& Davidson, J

[۲]- Scarcity talents-

[۳]- Surplus talents-

[۴]- Quota talents -

[۵]- Anomalous talents-

[۶]- Tannenbaum, A. J-

[۷]- Gagné, F -

[۸]- Monks, F -



Analytic -[۹]

Creative -[۱۰]

Practical- [۱۱]

Task -[۱۲]

Excellence -[۱۳]

Rarity -[۱۴]

Productivity -[۱۵]

Demonstrable -[۱۶]

Value- [۱۷]

Three-ring conception of giftedness -[۱۸]

Above average ability -[۱۹]

Schoolhouse giftedness -[۲۰]

Task commitment -[۲۱]

Creative-productive giftedness -[۲۲]

.Renzulli, Joseph S -[۲۳]